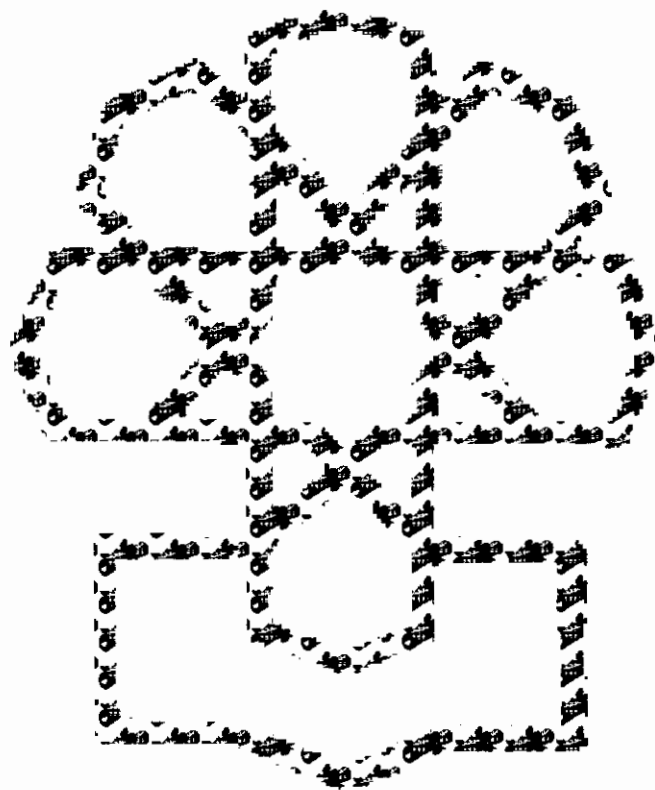




تئوری‌های تبلیغات انتخاباتی (۴۱)

نظام‌های انتخاباتی و استراتژی‌های مبارزات انتخاباتی در اوکراین



معاونت پژوهشی
اردیبهشت ۱۳۷۹

کار: دفتر مطالعات سیاسی و اجتماعی

کد گزارش: ۵۵۰۵۴۵۶

بسمه تعالی

تئوری‌های تبلیغات انتخاباتی (۴۱)

نظام‌های انتخاباتی و استراتژی‌های مبارزات انتخاباتی در اوکراین

کد گزارش: ۵۵۰۵۴۵۶

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۲	فصل اول: رفتار رأی دهندگان بر نظام‌های حزبی
۵	فصل دوم: تأثیرات روانشناختی
۷	فصل سوم: انتخابات پارلمانی
۷	نقش جناح راست در انتخابات ۱۹۹۴
۸	فصل چهارم: چپ‌گرایان: مرز Moroz، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها
۹	فصل پنجم: گروه سیاسی میان منطقه‌ای طرفدار اصلاحات
۱۰	فصل ششم: مرامنامه IRBR
۱۰	فصل هفتم: کراوچوک و «حزب قدرت»
۱۱	فصل هشتم: انتخابات ریاست جمهوری
۱۲	فصل نهم: چرنوویل و انتخابات پارلمانی
۱۳	فصل دهم: مرز، انتخابات و تاکتیک‌های حزبی
۱۳	فصل یازدهم: کوچما و انتخابات ریاست جمهوری
۱۵	فصل دوازدهم: کراوچوک و استراتژی انتخاباتی
۱۶	فصل سیزدهم: تأثیرات مکانیکی
۱۷	فصل چهاردهم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در انتخابات پارلمانی اوکراین در سال ۱۹۹۴، حزب کمونیست این کشور موفق شد تا بیشتر کرسی‌های مجلس را به دست آورد. این در حالی بود که انتخابات ریاست جمهوری نیز در همان سال برگزار می‌شد و از قضا، یک اصلاحگر لیبرال به نام «لئونید کوچما» پیروز انتخابات اعلام گردیده بود. حال مسئله این گونه مطرح می‌شود که چگونه در طی یک دوره زمانی چند ماهه، رأی دهندگان اوکراینی به چنین نتایج متفاوت و ناهمگونی رسیده‌اند. لذا این مقاله، مسئله مورد نظر را با ارجاع به کارکردهای نظام‌های انتخاباتی اوکراین، مورد بررسی قرار می‌دهد و براین استدلال است که اولاً، نظام‌های گرداننده هر دو شکل انتخاباتی (پارلمانی - ریاست جمهوری)، ساختارهای متمایزی را در زمینه استراتژی مبارزاتی به وجود آوردند، به طوری که با ساختار اولویت‌های رأی دهندگان به شیوه‌های متفاوتی تعامل داشتند و دوم این که، قاعده و دستور کار اکثریت خواهی، در هر دو رشته انتخابات، تأثیرات متفاوتی داشته است.

فصل اول: رفتار رأی دهندگان بر نظام‌های حزبی

یکی از ابهامات عمده دگرگونی‌های سیاسی موجود در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی پیشین، شکل درازمدت نظام‌های حزبی در حال تکوین آنهاست. بیشتر آنها، در اتخاذ تصمیم درباره مسئله مطروحه، به رفتار رأی دهندگانی متکی هستند که تا همین اواخر تجربه‌ای در گزینش میان حاکمان بالقوه نداشته‌اند. اساس تصمیمات آنها به وضوح از یک رشته عوامل مربوط به هم، ساختاری، مشروط به شرایط زمانی انتخابات و رویدادهایی که روند و فرایند انتخاباتی را احاطه می‌کنند، تأثیر می‌پذیرد. کار پیمایشی در این حوزه به طور کلی بر تأثیرات کوتاه مدت برداشت‌های اقتصادی، نگرش‌های سیاسی؛ استنباط رهبران، همچون عوامل اصلی جمعیت‌شناسی که بر انتخاب رأی تأثیر می‌گذارد، متمرکز می‌شود. با وجود این به منظور فهم سیاست انتخاباتی در دموکراسی‌های نوین، لازم است که نقش نهادهای سیاسی همچون قوانین انتخاباتی و نظام‌های حزبی و روش‌های خاصی که بازیگران سیاسی با استناد به آن نهادهای مزبور را دستکاری می‌کنند، مدنظر داشته باشیم.^۱ در این زمینه، انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری که در اوکراین ۱۹۹۴ رخ داد، آموزنده است. از آنجا که نتایج هر دو انتخابات متفاوت بوده، لذا با تحلیل عواملی که سبب این اوضاع بوده‌اند، مسائلی با گرایش عمومی در زمینه نهادینه سازی نظام‌های انتخاباتی رقابتی در کشورهای «پس-کمونیستی» مطرح می‌گردد.

انتخابات پارلمانی (۱۹۹۴)، نخستین انتخابات چند حزبی بود که در اوکراین پیشرفته برگزار می‌شد. با وجود این بسیاری نتیجه انتخابات را به عنوان گامی به عقب، به سمت پیشینه سوسیالیستی، می‌دانستند. همچنان که همین مورد با انتخابات اخیر در لیتوانی، لهستان، مجارستان، بلغارستان، استونی، روسیه نیز مشاهده می‌شد. حزب قانونی و جدید کمونیسم موفق شد تا بیشترین تعداد کرسی‌های پارلمان را در مجمع

* گزارش حاضر، ترجمه مقاله زیر است:

1. Sarah Birch, University of Essex, **Electoral Systems, Campaign Strategies, and Vote Choice in the Ukrainian Parliamentary and Presidential Elections of 1994.**

قانون‌گذاری جدید به دست آورد.^۱ به طوری که «الکساندر مرز»^{*}، رهبر سوسیالیست، به عنوان رئیس (سخنگوی) پارلمان برگزیده شد.

اما در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین، در ژولای همین سال، کوچما، یک لیبرال خود خوانده، موفق گردید تا به ریاست جمهوری برگزیده شود. مسئله مورد نظر، مطرح می‌سازد که چگونه در طی یک دوره تنها چند ماهه، رأی دهندگان اوکراینی توانستند به چنین نتایج متفاوت و بالقوه بی‌ثبات کننده‌ای برسند. این مسئله با ارجاع به سازوکارهای رسمی نظام‌های انتخاباتی گرداننده هر دو رشته انتخابات به اندازه تأثیر این نظام‌ها بر استراتژی‌های مبارزاتی بازیگران عمده سیاسی مورد خطاب قرار می‌گیرد.

توضیح احتمالی درباره نتایج متفاوت انتخاباتی این است که با تلاق اقتصادی ای که اوکراین در آن فرو افتاده باعث شده که شاهد رأی دهندگان متغیر، بی‌ثبات، غیر سازماندهی شده باشیم. این برداشت انتخاباتی که دو اندیشمند (ایوانز - وایت فیلد) ارائه کرده‌اند، استدلال براین دارد که سیاست در کشورهای «پس سوسیالیستی» که اصلاحات بازاری موفق‌تری ندارد و بدان وسیله حسب یک نظام طبقاتی ساختاری می‌گردد، درباره موضوع‌هایی چون صلاحیت یا ارزش و مسائل حاکمیت دولتی است و یادآور می‌شود که در اوکراین، تقسیمات قومی میان روس‌ها و اوکراینی‌ها ممکن است شالوده و اساس نظام سیاسی قرار گیرد. هر چند مطرح می‌کنند که بر این اساس، خطری واقعی وجود دارد که در چنین موقعیت و شرایطی، سیاست حزبی ریشه نگیرد و رأی دهندگان در عوض از جانب یک عوام فریب پوپولیست به جانب دیگر متمایل گردند.^۲

حال این سؤال مطرح می‌شود، آیا این همان چیزی است که در انتخابات اخیر شاهد بوده‌ایم یا نتایج به دست آمده را به شیوه‌های گوناگون نیز می‌توان بیان کرد؟ این گونه استدلال شده که اگرچه انتخابات ۱۹۹۴ عمدتاً درخصوص مسائل صلاحیت و استقلال ملی است، وجود رأی دهندگان متغیر، دلیل تناقض و ناهمگونی نتایج رقابت‌های پارلمانی و ریاست جمهوری نیست. این نتایج در وهله اول با روشی قابل پیش‌بینی به دست آمدند. که در آن نظام انتخاباتی با وضعیت و ترتیب اولویت‌های رأی دهندگان برای ایجاد ساختارهای مشوق و متمایزی که به رقابت میان بازیگران نخبه شکل می‌دادند، به تعامل می‌پرداخت. مشخصه‌های رسمی قواعد انباشتی گرداننده انتخابات متفاوت اضافه بر آن به بزرگ نمایی تناقض در نتایج پرداختند. هر دو رقابت پارلمانی و ریاست جمهوری به واسطه قواعد و قانون اکثریت مطلق است که بر طبق آن کاندیداهایی رقیب به شمار می‌آمدند که بیشترین تعداد آرا را در دور اول کسب می‌کردند. در انتخابات پارلمانی، کشور با همین هدف به ۴۵۰ حوزه انتخاباتی تک عضوی تقسیم شده بود. در زمان انتخابات ۱۹۹۴ ذکر شده بود که نظام تک عضوی برای عوامل سطح - حوزه انتخابیه، پاداش و جایزه در نظر گرفته است که این سبب ترغیب رأی دهندگان می‌گردید تا به انتخاب رهبران مشهور محلی بپردازند و نقش احزاب سیاسی را کم اهمیت جلوه دهند. نظام مورد بحث همچنین به احزاب با مبنای سازمانی سطح - حوزه انتخابیه نیرومندی توجه داشت که قدرت بسیج پشتیبانی و نیرو را بر یک سطح محلی داشت. چون وارثان چپ‌گرای حزب کمونیست اتحاد شوروی، ارکان سازمانی توسعه یافته‌ای داشتند و در قسمت‌های

۱.۱ اگرچه حزب جدید کمونیست به لحاظ فنی، همچون حزب پیشین نمی‌باشد، ولی جانشین اصلی آن محسوب می‌گردد و همچنان به شکل زیادی تداوم و ارتباط خود را با ساختارهای نهادی حزب کمونیست حفظ کرده است.

*. Moroz

2. G.Evans and S.whitefield, "identifying bases of party Competition in eastern Europe", British Journal of political science, 23 (1993) 521-48.

مشخصی از کشور، بسیاری از رهبران مشهور محلی، یا اعضای این احزاب به شمار می‌آمدند یا از مستقل‌ها محسوب می‌شدند؛ نتیجه انتخابات پارلمانی این شد که چپ‌گراها به موفقیت زیادی دست پیدا کردند و مستقل‌ها نیز توازن قدرت را به دست گرفتند.^۱ با وجود این موارد، نظام انتخاباتی تأثیرات دیگری هم داشت که برای مفسران زیاد هم مشخص نبود. فهم این مسئله مستلزم بررسی تئوری‌های نظام‌های انتخاباتی است. موريس دوورژه اذعان داشت که نظام‌های انتخاباتی، دو گونه تأثیر بر نتایج انتخاباتی داشت که وی آنها را تأثیرات روانشناختی و مکانیکی می‌نامید.^۲ اما تأثیرات «روش شناختی»، روش‌هایی هستند که در آن نظام انتخاباتی به استراتژی‌های رأی‌دهندگان شکل می‌دهد. در حالی که تأثیرات «مکانیکی» در ارتباط با ویژگی‌های دستورکاری هستند که به موجب آن آرا به کرسی‌ها تعبیر می‌گردند. تا آنجا که تأثیرات «روان‌شناختی» مربوط و مورد توجه باشد، دوورژه استدلال می‌کرد که نظام‌های پلورالیت (اکثرتی) به ترغیب رأی‌دهندگان در پرهیز از دادن رأی به احزابی می‌پرداختند که احتمال کمتری در پیروزی بر اکثریت آرا در حوزه انتخابیه خود داشتند. در عوض از آنها می‌خواستند به یکی از احزاب بزرگ‌تر رأی دهند (آنچه عموماً از آن به عنوان رأی «تاکتیکی» یاد می‌گردد).

رأی‌دهندگان تحت نظام‌های تناسبی که آنها را ترغیب به دادن رأی به اولویت‌هایشان کند، چنین انگیزه‌ای نخواهند داشت. دوورژه همچنین خاطر نشان می‌کرد که محرک و انگیزه‌های یک نظام اکثریتی دواآرایی مشابه با محرک‌های یک نظام تناسبی بوده که در آن رأی‌دهندگان هیچ دلیلی نداشتند که در نخستین دور به نخستین انتخاب خود رأی ندهند. با این که آنها می‌توانستند انتخاب دیگری داشته باشند ولی این در صورتی بود که نخستین انتخاب آنها موفقیت‌آمیز نباشد.^۳

تأثیر روانشناختی حق رأی مضاعف بر استراتژی‌های رأی‌دهنده در حداقل خود قرار دارد. هر چند با تئوری سازی‌های بعدی که در زمینه رقابت حزبی صورت گرفت، این امکان فراهم شد که با بررسی تأثیر روانشناختی نظام‌های انتخاباتی بر کاندیداها به توسعه فرضیه دوورژه پرداخته شود. شخصی به نام «داونز»^{*} براین باور بود که احزابی انگیزه و جاذبه زیادی برای کسب پشتیبانی و حمایت رأی‌دهندگان دارند که موضعی میانی بر طیف ایدئولوژیک داشته باشند، زیرا این رأی‌دهنده است که نتیجه رقابت را رقم می‌زند.^۴ دلایل بسیاری وجود دارد که رأی‌دهندگان اوکراینی در سال ۱۹۹۴، درگیر نوعی رأی عقلانی با پیشینه سازی منفعتی شده باشند که داونز به رأی‌دهندگان نسبت می‌دهد. در بخش بعد به دو بعد از نظام‌های انتخاباتی اوکراین پرداخته می‌شود با این هدف که مشخص شود که در نتایج انتخاباتی ۱۹۹۴ چه تأثیری داشته‌اند.

فصل دوم: تأثیرات روانشناختی

ساختار اصلی اولویت‌های انتخاباتی اوکراین در سال ۱۹۹۴ برای توضیح استراتژی‌های که احزاب و دیگر بازیگران سیاسی در جو انتخاباتی به کار بردند، مسیر مشخصی را طی می‌کرد. وقتی قیود و الزامات اساسی

1. M.Wasylyk, "Ukraine on the eve of Parliamentary elections", RFE/RL Research Report, 3, 12 (25 March 1994), 44-50.

2. M.Duverger, Political Parties: Their organisation and Activity in the Modern State (London, John Wiley, 1959, 2nd ed), pp. 225-6.

3. M.Duverger, Political Parties, p.240, see also G.Sartori, Comparative Constitutional Engineering: an inquiry into structures, incentives and outcomes (London, Mac millan, 1994), p. 11.

*. Downs

4. A.Downs, An Economic Theory of Voting (New York, Harper and Row, 1957).

نظام‌های انتخاباتی اکثریتی مدنظر قرار گیرند، مشخص می‌شود که این موانع و قیود به طور متفاوتی در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی عمل می‌کردند. این تفاوت است که در برابر تغییرپذیری انتخاباتی، تناقض موجود را در نتایج دو رشته انتخابات بیان می‌سازد. اما مسئله کفایت و شایستگی متصدیان امور، عامل مؤثر و مهم دیگری است که گرایش رأی دهندگان را در نارضایتی آنها از دارندگان فعلی قدرت توجیه می‌کند.

این بخش به تحلیل داده‌های اطلاعاتی از پیمایش‌های (بررسی‌های) نمونه‌ای جمعیتی که سن لازم را برای رأی دادن دارند و خط مشی‌های حزبی، بیانی‌ها و اظهارات کاندیداها / احزاب عمده‌ای که در مطبوعات ملی گزارش می‌گردد، می‌پردازد.^۱

اما رقابت‌های پارلمانی از حوزه‌ای به حوزه انتخابیه دیگر تا حدی متفاوت بود و بسیاری از گروه‌های اجتماعی و سیاسی متفاوتی را در بر می‌گرفت که به قدر کافی امکان تلخیص استراتژی‌های به کار رفته از سوی کاندیداها یا ایجاد تعمیماتی درباره مخاطبان رأی دهنده محلی را نداشتند. در عوض، نگارنده این مقاله کانون توجه خود را معطوف استراتژی‌های مبارزاتی چهار رهبر سیاسی در سطح ملی می‌کند.

مرز*، رهبر حزب سوسیالیست اوکراین بود که در واقع ستون اصلی جناح چپ پیش از ظهور دوباره حزب کمونیست در ۱۹۹۳ محسوب می‌شد و نامزد ریاست جمهوری مورد حمایت جناح چپ نیز بود. کوچما، مرد شماره دو از جناح میانه رو طرفدار اصلاحات و در نهایت برنده انتخابات ریاست جمهوری. کراوچوک، رئیس جمهور وقت و بدون هیچ گونه وابستگی به حزب یا جناح سیاسی بود، هر چند عرفاً وابسته به «حزب قدرت» محسوب می‌شد.^۲ سرانجام چرنوویل**، رهبر حزب بزرگ دست راستی در اوکراین که «جنبش برای استقلال» را در ۱۹۹۰-۱۹۹۱ رهبری می‌کرد. در اوایل ۱۹۹۴ در اوکراین بی‌نظمی جدی اقتصادی و سیاسی وجود داشت. از سال ۱۹۹۲، اقتصاد کشور به دلیل تورم حاد ادواری، بحرانی بوده، هر چند از اوایل ۱۹۹۴ تورم تحت کنترل بوده است. اما از نظر عموم مردم، سه مسئله، باعث نگرانی اصلی در سال ۱۹۹۴ بود:

۱- اقتصاد؛

۲- روابط اوکراین با روسیه و CIS (جامعه کشورهای مشترک المنافع)؛

۳- جرم و جنایت، به ویژه ارتشا و فساد در دستگاه دولتی.

هر چند بررسی سازمان‌های عمده نظرسنجی در اوکراین نشان داد که اقتصاد در اولویت انتخاب رأی‌دهندگان قرار دارد.^۳ نظرسنجی‌های صورت گرفته در مه ۱۹۹۳ و فوریه ۱۹۹۴ به شکل مقارنی، کشور را به سه گروه تقسیم کرد:

۱- آنهایی که هوادار نظام سرمایه داری یا بازار بودند؛

۲- آنهایی که طرفدار یک نظام سوسیالیستی با برنامه‌ریزی متمرکز بودند؛

1. Material was Collected mainly from The jonuary - July 1994 issues of The following newspapers: Holos Ukraing, Pravda Ukraing, Democracy ehna Ukraina.

*. Moroz

۲. سازمان مزبور عمدتاً متشکل از آپاراتچیک‌های سابق است که با دست کاری در شبکه‌های حمایت کننده محلی موفق شده بودند تا در مواضع قدرت باقی بمانند.

** Chornovil

3. Ukrainian Public Opinion of The Eve of Elections to a new Parliament, Democratic Initiatives Research and Education Centre (Kyiv, Nov, 1993).

۳- گروه‌هایی که فکر می‌کردند اوکراین می‌باید واجد یک نظام مختلط گردد یا این که از یک «راه سوم» یا تلفیقی از دو راه دیگر پیروی کند.^۱

در شهر کیف و غرب اوکراین، حرکت به سمت اقتصاد بازار با اقبال اکثریت رأی دهندگان همراه بود، در حالی که در شرق صنعتی، جایی که دگرگونی‌های سه سال گذشته بیشترین خسارت را متحمل گشته بود، شاهد حمایت بیشتری از بازگشت به یک اقتصاد متمرکز و برنامه‌ریزی شده بودیم.^۲ اما در مورد موضوع روابط با روسیه، توازن کمتری به چشم می‌خورد؛ زیرا بیشتر رأی دهندگان موافق پیوندهای نزدیک‌تر میان کیف و مسکو بودند تا این که مخالف این پیوند باشند.^۳ شایان ذکر است که تعامل میان این دو موضوع ممکن است عامل مؤثری در نتیجه هر دو رشته انتخابات باشد. در پی یافتن یک راه حل فوری برای مسائل اقتصادی اوکراین، مؤسسه نظرسنجی گالوپ دریافت که ۴۳/۱ درصد جمعیت خواهان پذیرش محدودیت بر حاکمیت کشور به منظور اصلاح و بهبود اقتصاد بودند. این در حالی است که ۳۳/۴ درصد مردم این‌گونه تصویری نداشتند. واقعیت این بود که اصلاحات بازاری در روسیه در مقایسه با اوکراین رشد بیشتری داشت، لذا از نظر رأی دهندگان غیرمنطقی به نظر می‌رسید که هم از آهسته سازی اصلاحات حمایت کنند و هم از تقویت پیوندهای اقتصادی با همسایگان شمالی خود. با وجود این یک بررسی منتشر شده در شب انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که در صد زیادی از رأی دهندگان شرق اوکراین در واقع این نگرش‌های به ظاهر ناسازگار را دارند و همچنین انطباق در خور ملاحظه‌ای میان دو بعد موضوعی وجود داشت.^۴

اما سومین موضوع مورد توجه رأی دهندگان در ۱۹۹۴، مسئله جرم و جنایت بود که در اذهان بسیاری از مردم با فساد و ارتشای مقامات دولتی پیوند خورده بود، ولی بی‌شبهت به موضوع‌های ابعادی اصلاحات اقتصادی و روابط با روسیه بود. جنایت و فساد، موضوع ارزشی غیرابعادی به شمار می‌رود، به طوری که رأی دهندگان متفاوت، واجد سطوح متفاوتی از تشدید احساسات در مقایسه با دیدگاه‌های متفاوت بودند. از انتخابات پارلمانی ۱۹۹۰، سیاستمداران اوکراینی انگیزه کمی درخصوص در نظر گرفتن دیدگاه‌های عموم مردم داشتند. اما این وضعیت با انتخابات ۱۹۹۴ تغییر یافت. به طوری که در طی دو مبارزات انتخاباتی، نخبگان سیاسی این فرصت را داشتند تا صمیمانه با خطوط فکری مردم آشنا شوند و به آزمایش استراتژی‌ها به منظور دست کاری آن بپردازند. پویایی وضعیت انتخاباتی به این معنا بود که برای رقابت در امر حیات از رأی دهنده، کاندیداها مکلف بودند تا به اصلاح جایگاه خود در پاسخ به افکار عمومی و یکدیگر بپردازند و این روندی است که ما اکنون به آن خواهیم پرداخت.

1. K.Mihalisko, "Ukrainians and Their Leaders at a time of Crisis", RFE/RL Research Report, 2,31 (30 July 1993), 54-62. See also J.Martinyuk, "The Demographics of Party Support in Ukraine" RRE/RL Research Report, 2, 48 (3 December 1994), p. 42.

2. K.Mihalisko, "Ukrainians and Their leaders at a time of crisis".

این پیمایش، مطالعات و بررسی‌های پیشین را که تقسیمات جغرافیایی مشابهی را بر موضوع‌های سطح تصمیم‌گیری و اصلاحات اقتصادی پیدا نموده است، مورد تأیید قرار می‌دهد.

3. Ukrainian Public Opinion of The Eve of Elections to a New Parliament": D.Arel and A.Wilson", Ukraine under Kuchma: back to Eurasia?", RFE/RL Research Report, 3,32 (19 August 1994), p.g

4. Surrey Conducted by The Academic-Practical Centre for Political Psychology, Reported in HV 25 June 1994. p.3

رهبران تمام احزاب عمده سیاسی در مبارزات خود توجه را به دو مسئله معطوف کردند: فساد و فلج سیاسی رژیم مستقر. از نظر چپ‌ها، جناح راست و میانه روها، «حزب قدرت»، اصلی‌ترین دشمن و عمده‌ترین رقیب محسوب می‌شد. احزاب عمده به این توافق رسیده بودند که قدرتمندان فعلی در خدمت به منافع مردم اوکراین ناکام بوده‌اند.

نقش جناح راست در انتخابات ۱۹۹۴

نامزدهای حزب روخ* (از احزاب بزرگ دست راستی) بیشترین شانس را در بخش غربی کشور داشتند، جایی که حزب مذکور دارای قوی‌ترین پایگاه سازمانی بود و رأی دهندگان میانه رو در آنجا نیز در بیشتر موارد از هواداران این حزب محسوب می‌شدند. در اینجا بود که حزب روخ با شعار استقلال ایالتی (ملی) به عنوان اصلی‌ترین موضوع مبارزاتی، کاندیداهای خود را شرکت داد. در این زمینه روخ، اولین و بیشترین تأکید را بر ارزش ملت سازی قرار داد و موجودیت ملی را در دولت اوکراین تجسم کرد و با ابزار نهادهای دموکراتیک سیاسی و نمونه‌ای از اروپای غربی به همراه اقتصاد، این موجودیت ملی را زنده کرد.^۱

باور حزب به تقدم و اولویت ارزش‌های ملت و دولت سازی در سه حوزه خلاصه می‌شود: میهن پرستی و درستکاری و تخصص گرایی (مهارت) که در سه شکل «استقلال ملی و دموکراسی و اصلاحات» تعریف می‌گردد. اما آنچه مهم تلقی می‌شد در واقع ترتیب این ارزش هاست، به طوری که تأسیس و ایجاد یک دولت اوکراینی همراه با اصلاحات سیاسی و اقتصادی به عنوان ابزاری در جهت این هدف نمایی در جایگاه نخست قرار می‌گیرد. به علاوه تأکید بر مهارت و تخصص گرایی، اقتصاد را به عنوان یک امر و موضوع تخصصی تدوین می‌کرد، هر چند با توجه به سرشت اصلاحات مورد حمایت، اهمیت کمی به آن در بیانیه‌های مبارزاتی روخ داده می‌شد. حزب روخ با هدف ایجاد فاصله میان خود و دیوان سالاری وقت و ارائه تصویری از خود به عنوان یک «اپوزیسیون میهن گرا»، مکلف گشته بود تا به ترسیم «نومنکلاتورای فاسد غیرحزبی» به عنوان خطرناک‌ترین نیروی سیاسی در اوکراین بپردازد.^۲ لذا قانون انتخاباتی ۱۹۹۳ را به عنوان قانون غیردموکراتیک و ضد حزبی، محکوم کرد و به تقبیح فساد و ارتشای صورت گرفته از سوی نهادهای دولتی وقت پرداخت. این استراتژی تأثیر عملی داشت و تأکید آن بیشتر بر اجرا بود تا موضوع‌های بنیادین. زیرا به موجب این استراتژی، فضایی برای رقابت میان حزب روخ و نمایندگان «حزب قدرت» که در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه، رقیب اصلی آنها محسوب می‌شدند، ایجاد گردید. هدف اعلام شده روخ در انتخابات، پیروزی بر ۲۰-۲۵ درصد کرسی‌های پارلمان بود.^۳ البته در انتخابات ۱۹۹۴، اعضای این حزب تنها ۶ درصد کرسی‌های پارلمان را به دست آوردند (هر چند که بعداً نمایندگان بیشتری به جناح پارلمانی روخ پیوستند). اما چرنوویل** به تسلی حزب خود پرداخت که اگر حزب روخ پیروز انتخاباتی نبوده، این

*. Rukh

1. See/for example The Rukh party platform, Uk 20 January 1994.

2. Vysokyi Zamok 31 March 1994. p. 1

3. HU 22 janvary 1994, p. 2; 4 Fed 1994, p.4

** Chornovil

امر درباره کمونیست‌ها نیز صدق می‌کند^۱ و برآورد شده کل کرسی‌هایی که اردوگاه ملی - دموکراتیک در ۱۹۹۴ به دست آوردند در مجموع تقریباً با بلوک دموکراتیک در انتخابات ۱۹۹۰، یکسان بوده است.^۲

فصل چهارم: چپ‌گرایان: مرز Moroz، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها

استراتژی سوسیالیست‌ها خیلی دور از استراتژی روح نبود، زیرا در بسیاری از روش‌های انتخاباتی، سوسیالیست‌ها در واقع بازتاب تصویر روح‌ها بوده‌اند. با جایگزینی ناسیونالیسم و پوپولیسم به عنوان مبنای ایدئولوژیکی که مبارزه انتخاباتی بر سر آن شکل گرفته بود، سوسیالیست‌ها در جستجوی ایجاد یک رابطه میان فساد و جنایت فزاینده در جامعه با آزادسازی غیر مسئولانه اقتصادی و دیگر سیاست‌های خودخواهانه دارندگان فعلی قدرت بودند. بدین ترتیب، برنامه حزبی بر پنج اصل استوار گردیده بود:

۱- هیچ راز دولتی نمی‌باید از مردم پوشیده بماند؛

۲- نخبگان در قدرت و مصدر کار قرار نگیرند؛

۳- بیگانه‌نساختن و نرنجاندن خدمتگزاران از قدرت و مالکیت؛

۴- تضمین حقوق بشر؛

۵- تقویت و افزایش ارزش‌های معنوی، سنت‌های جمع‌گرا و مودت بین‌المللی.^۳

اگر دموکرات‌های ملی از اصول اصلاحات مطروحه اقتصادی خود شرمگین بوده باشند، سوسیالیست‌ها نیز به تأکید بر برنامه‌ریزی دولتی و دیگر زیورهای سنتی سوسیالیسم بی‌میل بودند. مرز، یک جایگاه میانه‌رویی را درخصوص موضوع‌های اقتصادی اتخاذ کرد. به این ترتیب که اعلام کرد، حزب وی کاملاً در تضاد با اصلاحات بازار و مالکیت خصوصی قرار نمی‌گیرد، هر چند از مکانیسمی که به واسطه آن مالکیت به کارگران قابل انتقال باشد، حمایت خواهد کرد و نیز حامی بخش تولیدی خواهد بود.^۴ برای ایجاد یک جایگاه دموکراتیک، فاصله میان خود و سوسیالیسم حکومت شوروی را افزایش داد و حمایت خود را از یک نظام سیاسی چند حزبی اعلام کرد.^۵ وضعیت اعتدالی سوسیالیست‌ها در باب اقتصاد به سیاست خارجی نیز گسترش یافت. از دیدگاه سوسیالیستی، گام سریع اصلاحات بازاری در روسیه سبب پیوندهای نزدیک‌تری با کشوری گردید که در این زمینه مطلوبیت کمتری داشت. اما محور عمده سیاست خارجی برنامه آنها، شامل نیاز به تعرفه‌های وارداتی به منظور حمایت از صنعت اوکراین می‌شد.^۶ از همه مهم‌تر و شاید هم خطرناک‌تر، موضوع ناسیونالیسم اوکراین و پیوندهای موجود میان این کشور با روسیه بود که در مبارزات پارلمانی آنها دست کم گرفته می‌شد. با مشاهده بازگشت و احیای سوسیالیست‌ها در انتخابات اخیر در دیگر کشورهای اروپای شرقی، مرز بر سرخوردگی مردمی از اقتصاد بازار تأکید می‌کرد و از آنها می‌خواست که رأی خود را بیشتر به حزبی بدهند که حامی بازگشت به مالکیت مشترک و عمومی و باز توزیع ثروت می‌باشد.^۷ هر چند وی در اشتباه بود، زیرا حزب سوسیالیست با کسب تنها ۱۶ کرسی پارلمان، عمده‌تأ در

1. HU 17 Feb 1994, p.3

2. HU 13 April 1994, p.1

3. D.Arel and A.Wilson, "The Ukrainian Parliamentary elections", p.11

4. DU 3 Feb 1994, p.1; RH 11 Feb 1994, p.1

5. DU 15 March 1994, p.p. 1-2

6. DU 24 March 1994, p.2

۷. مرز (Moroz) به تطبیق و مقایسه صریحی میان سیاست‌های حزبی خود و کمونیست‌های پیشین در لهستان دست زد.

شرق و جنوب اوکراین، نمایش ضعیفی از خود نشان می‌داد. البته در بسیاری موارد، این رویداد ممکن است به این دلیل صورت گرفته باشد که سوسیالیست‌ها، کاندیداهای خود را به دلیل حضور حزب کمونیست به عقب فراخوانده باشد. اما بیشتر احتمال دارد که به واسطه حقیقی، آنهایی که خواستار بازگشت به گذشته سوسیالیستی بودند، موافق با تجدید پیوند با روسیه نیز بوده باشند. تنها حزب کمونیست بود که به ارائه ترکیبی از سیاست‌ها و تجدید حیات ساختار قدیمی پرداخت که احتمالاً همین یکی از رازهای عمده کامیابی این حزب محسوب می‌گردد.^۱

یکی از محورهای عمده برنامه حزبی کمونیست‌ها، تجدید روابط با روسیه و دیگر کشورهای اتحاد پیشین شوروی بود که پیش از این به طور نامعقول و توجیه ناپذیری خراب شده بود. حزب کمونیست خواهان تجدید حیات بر مبنای اصول نوین یا اتحادیه‌ای گرم و صمیمی از مردمانی بود که به دولت‌های تازه استقلال یافته از اتحاد شوروی تعلق داشتند، با توجه به این امر که از خودمختاری بیشتر منطقه‌ای در اوکراین حمایت می‌کرد و خواستار اعلام زبان روسی به عنوان زبان دوم کشور و تابعیت دوگانه (روسی - اوکراینی) و توقیفی بر روند خصوصی سازی نیز بود،^۲ این جایگاه آشکار ضد بازاری و روس انگاری حزب کمونیست، دقیقاً با افکار عمومی در بسیاری از مناطق شرقی اوکراین که سهم عمده‌ای در پیروزی کمونیست‌ها در پارلمان جدید داشتند، منطبق و سازگار بود.

فصل پنجم: گروه سیاسی میان منطقه‌ای طرفدار اصلاحات

جناح مورد نظر طرفدار اصلاحات نیز همچون کمونیست‌ها به هواداری از زبان روسی و خودمختاری منطقه‌ای برخاست و از این طریق به اتخاذ موضع خود پرداخت. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه به طور چشمگیری به لحاظ اقتصادی بهتر از اوکراین عمل کرده است، به طوری که متوسط حقوق و دستمزد در روسیه برحسب دلار به ۱۰ برابر دستمزد اوکراینی‌ها در زمان انتخابات می‌رسید. لذا IRBR (جناح طرفدار اصلاحات) خود را به عنوان یک نیروی سیاسی طرفدار و هواخواه اصلاحات بازاری و پیوندهای نزدیک‌تر با روسیه نشان داد. رهبر موقت و روسی زبان این جناح، لئونیدکوچما، که سابقاً مدیریت بزرگ‌ترین کارخانه موشکی و تسلیحات را در جهان به عهده داشت، توانست با اجازه و اعطای اختیار از سوی کراوچوک به اداره حکومت بپردازد. با این امید که قادر به همراهی با نگرش‌های اصلاح طلبانه وی باشد. هرچند که کوچما اعتراف می‌کند که امکان موفقیت کمی در توسعه و تکمیل یک برنامه کارا و مؤثر اقتصادی را دارد؛ لذا کوچما به سمت ریاست اتحادیه صنعت گران و کارآفرینان اوکراین (UUIE) چشم دوخت. سپس برای انتخابات پارلمانی به ائتلاف با نایب رئیس پیشین پارلمان و رهبر جناح پارلمانی اوکراین نوین لیبرال، که صاحب ۵۰ کرسی پارلمانی بود، دست زد و در نهایت حزب IRBR را در سال ۱۹۹۴ موجودیت بخشید.

DU 3 Feb 1994, p.1

۱. همچنین مدارکی دال بر انتفاع حزب کمونیست از این گونه روابط موکل مآبانه به نسبت سوسیالیست‌ها در این حوزه وجود دارد. در این خصوص رجوع کنید به: RH 20 April 1994, p.2

S.Birch, "Nomenclatura democratisation electoral clientelism and Party Formation in post - soviet Ukraine". Democratization, 4, (1997) 40-62.

2. UK 17 March 1994, p.6

در باور و مرامنامه این حزب، اقتصاد از اهمیت بیشتری در مقایسه با سیاست برخوردار است و فوق آن قرار می‌گیرد که هدف را یافتن راه حل‌های (عملگرایانه) برای مشکلات کشور می‌داند. اصول برنامه اقتصادی حزب به هنگام تأسیس، اصلاحات بازاری از طریق روند سه مرحله‌ای ثبات سازی و خصوصی سازی و بازسازی ساختاری بود.^۱ به منظور پاسخ به همدلی و همدردی با رأی دهندگان در شرق و جنوب اوکراین، تأکید IRBR، مسیر مبارزات انتخاباتی را از اصلاحات بازاری، به عنوان کلید بهبود و اصلاح اقتصادی، به سمت آزاد سازی تجاری و تجدید پیوندهای محکم تجاری با روسیه و فتح بازار روسیه در جهت صنایع و تولیدات اوکراین، تغییر داد. از میان برنامه سه مرحله‌ای اقتصادی، خصوصی سازی تحت فشار قرار گرفت^۲ و در جبهه اجتماعی، حزب مزبور در حالی که در تلاش برای ایجاد نظارت محکم مرکزی بود، خود را طرفدار تقاضاهای پوپولیستی در شبه جزیره کریمه و دانوب در زمینه خودمختاری منطقه‌ای نشان می‌داد،^۳ اما کشمکش ایدئولوژیکی صنفی بر سر ابهام در جایگاه IRBR درباره موضوع‌های اقتصادی و اجتماعی در نهایت، انشعاب داخلی بلوک حزبی را در پی داشت.^۴ با وجود این هنوز حزب خود را به عنوان یک نیروی انتخاباتی موفق نشان می‌داد، به طوری که به هنگام ثبت نام انتخاباتی، حزب در نظر سنجی‌ها ۱۰ درصد حمایت مردمی داشت و محبوبیت شخصی کوچمان نیز حول ۲۰ درصد دور می‌زد.^۵ هر چند در روز انتخابات مشخص شد که این استراتژی خیلی موفق نبوده است به طوری که تنها ۶ کرسی پارلمانی از سوی اعضای رسمی IRBR و حدود ۱۲ کرسی نیز از جانب هواداران حزبی به دست آمد که بیش از نیمی از پایگاه‌های قدرت آنها در سه شهر خارکف و ادسا و دنیپروپتروفسک (زادگاه کوچما) قرار داشت، اما جناح مزبور تقریباً به طور کامل از نفوذ در صنعتی و روسی‌ترین منطقه دانوب ناکام ماند، چون غلبه در این مناطق عمدتاً با کمونیست‌ها و خانسالارهای محلی به دست آمده بود. این ناکامی ظاهری در وهله اول برای کوچما امری فاجعه‌آمیز تلقی نگشت، زیرا در پی مبارزات پارلمانی، وی برای دوری از حزب قدرت، با گروه اپوزیسیونی قدرت حاکمه متحد شد تا بدین ترتیب بتواند سمت ریاست جمهوری را به دست آورد.

فصل هفتم: کراوچوک و «حزب قدرت»

کراوچوک، فرای نزاع سیاسی بر سر انتخابات پارلمانی از موقعیت خود برای ایجاد فاصله میان خود و سیاست حزبی استفاده کرد. تأکید وی در طی این مدت زمان بر احساس نیاز به اصلاحات سیاسی به انضمام یک قانون اساسی جدید و یک رفراندوم بر سر روابط میان مرکز و مناطق (پیرامون)، قرار گرفت. وی همچنین خواهان یک ریاست جمهوری تضعیف شده بود تا جای بازی برای جناح بازگذاشته شود و در عین حال بر موضوع‌های دولت سازی به منظور همگامی با جناح راست روی خوش نشان می‌داد.^۶ اما

1. HU 27 janvary 1994, p.2

2. Post Postup 17-24 March 1994, pp. A1-A2; HU March 1994; UK 19 March 1994, p.6

3. Vysokyi Zamok 12 April 1994, p.2

4. DU 22 Feb 1994, p.1; post post UP 3-9 Feb 1994, p. A4

5. Polity chnyi Portret Ukraing 8, May 1994

6. HU 15 jan 1994, p.2; 21 jan 1994; 29 jan 1994, p.2

درخصوص موضوع‌های محوری سیاست خارجی / استقلال ملی، تلاش در حفظ یک جایگاه غیرمتعهدانه داشت، لذا طی یک پیمان سه جانبه، موافقت خود را با واگذاری تسلیحات هسته‌ای اوکراین اعلام کرد و با وجود این با برقراری مجدد پیوندهای اقتصادی با روسیه مخالفت می‌کرد.^۱ همچنین رغبت کمی در پیوند میان خود و دیگر اعضای غیرمتعهد نو منکلاتورای قدیم که در پی انتخابات پارلمانی سعی در افزایش جایگاه خود داشتند، احساس می‌کرد، زیرا اعضای «حزب قدرت» از دید بسیاری سبب تخریب اقتصاد و جرم و جنایت در جامعه بوده‌اند، لذا گروه اخیر در پی ارائه یک تصویر بهتر از خود با هدف کسب اقتدار و اهداف انتخاباتی، تمایل خود را بر تکیه به شبکه‌های مشوق محلی نشان دادند.^۲ اگرچه گروه مزبور به مناظرات و ایستارهای ایدئولوژیکی نپرداختند، از مزیت عنایت نهادی برخوردار بودند، بدین ترتیب که با موقعیتی که داشتند به ایجاد کنترل و نظارت بر کمیسیون‌های انتخاباتی محلی و نهادهای رسانه‌ای و منابع مبارزاتی پرداختند. نتیجه این شد که حزب قدرت در رقابت ۱۹۹۴ بتواند به ویژه در مجاورت شهرهای عمده در بخش‌های شرق و جنوب به موفقیت دست یابد (هر چند این وضع در مورد پایتخت صادق نبود)، به طوری که صاحب ۷۷ کرسی در پارلمان جدید گشتند.^۳ در نهایت رئیس جمهور پیوندهای خود را با جناح راست هر چه بیشتر نزدیک ساخت، در حالی که وفاداری مریدان پیشین خود را از دست می‌داد، هوادارانی که بیش از پیش تمایل خود را به جناح چپ نشان می‌دادند.

فصل هشتم: انتخابات ریاست جمهوری

نو منکلاتورای قدیمی حزب قدرت، حکم یک بلاگردان* را در انتخابات پارلمانی داشت، اما کراوچوک به سرعت از این نقش در شرکت برای انتخابات ریاست جمهوری بهره برد. در این انتخابات کانون رقابت بر سر رأی میانه رو‌هایی بود که در درون ملت قرار داشتند و نه رأی میانه رو‌ها در هر حوزه انتخابیه. هر دو طرف طیف انتخاباتی دریافتند که در دور دوم بر ضد یک کاندیدای میانه رو، شانس کمی در پیروزی دارند، لذا از رقابت پس نشستند. هر دو حزب مزبور (روخ Rukh و کمونیست‌ها) بر لبه طیف ایدئولوژیکی قرار داشتند، اما هیچ یک، احزاب متعصب ایدئولوژیکی محسوب نمی‌شدند. در حالی که برای هر یک از دو حزب عقلانی به نظر می‌رسید تا بر سر تعدادی از کرسی‌های پارلمانی به رقابت برخیزند، اما کمونیست‌ها به سهم خود از اهداف ایدئولوژیکی در توجیه تصمیم‌گیری خود درباره نهاد ریاست جمهوری برخوردار بودند.^۴ اگرچه کراوچوک پیوسته خود را یک فرد عملگرا و سازشکار در هر دو بخش سیاست خارجی و

1. UK 1 March 1994, p.3

۲. استراتژی‌های سیاسی این گروه اصولاً مبتنی بر نیاز به اصل خود حمایتی می‌باشد. بیشتر اعضای آن، پراگماتیسم‌هایی هستند که جریان ایدئولوژیکی غالب در منطقه خود را مورد پذیرش قرار داده‌اند. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

A.O.Bilous, Politychni ob yedna nnya ukraina (Kiev, UKrainia, 1993), pp. 62-5; and D.Arel and A. Wilson, "The Ukrainian Parliamentary elections", p.7

براین اساس، همچنین مدارکی دال بر خرید رأی از سوی چنین نامزدهایی در جهت تأمین حمایت انتخاباتی وجود دارد رجوع کنید به:

See. M.Bojczun, "The Ukrainian Parliamentary elections in March - April 1994; See Also S. Brich, "Nomenklatura democratisation".

3. Post Postup 15-25 April 1994, p.4

* whipping boy (بلاگردان): پسری که به جای اعیان زاده خاطی تنبیه می‌شد تا موجب عبرت او بشود.

۴. دلیل دیگری را مبنی بر این که به چه علت کمونیست‌ها تصمیم به رقابت بر سر ریاست جمهوری نداشته‌اند، شاید بتوان به واسطه کسب تعداد زیادی از کرسی‌های پارلمانی براساس روابط موکل مآبانه (Clientelist) ای دانست که خود به دستگاه‌های حزب محلی تکیه داشت؛ احتمال دیگری هم وجود دارد مبنی بر این که شاید کمونیست‌ها به این احساس و نتیجه رسیده بودند که به منظور بسیج حمایت مردمی از رهبری خود در انتخابات ملی نیازمند به ایجاد و تأسیس یک دستگاه مقتدر و منسجم می‌باشند.

داخلی معرفی می‌کرد، حضور یک نامزد و جناح چپ میانه رو (و نه یک کاندیدای جناح راست میانه رو) تأییدی بر عملکرد راست گرایانه کراوچوک در طی تصدی ریاست جمهوری بود. با این حرکت، کوچما در مرکز توجه قرار گرفت، اگر کراوچوک موفق به کسب حمایت جناح راست نمی‌شد، این خطر وجود داشت که بسیاری در این اردوگاه به طور کلی تصمیم به رأی ندادن بگیرند و در صورتی که این چنین اتفاق می‌افتاد، وی تنها حمایت بخش بسیار کوچکی از طیف ایدئولوژیکی را به دست می‌آورد. بنابراین به دلیل شکاکیت درستی که از دورنمای خود داشت، سعی کرد تا زمانی که به عنوان یک قدرت عالی اجرایی بهتر، تعریف و توصیف نشده، انتخابات را به تأخیر اندازد. اما پارلمان که به تازگی اعضای آن برگزیده شده بودند، مانع از این امر شدند و در نهایت کراوچوک با برگزاری انتخابات موافقت کرد، در حالی که نظرسنجی‌ها وی را پیشروی حمایت مردمی نشان می‌داد، دیگر واضح بود که رقابت اصلی میان کوچما و کراوچوک خواهد بود. در خلال هفته‌های پیش از آغاز انتخابات، هر دو کاندیداها پیوسته محبوبیت‌شان در حال افزایش بود. اما با وجود کامیابی جناح چپ در انتخابات پارلمانی، مرز کاندیدای جناح سوسیالیست در نظرسنجی‌ها عقب افتاده بود. در تلاش برای کسب آرای جناح چپ، کراوچوک موافقت خود را با انتصاب یک سوسیالیست به نخست‌وزیری اعلام داشت و در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری، کراوچوک ۳۷/۷ درصد، کوچما ۳۱/۳ درصد آرا را به دست آوردند، در حالی که مرز تنها موفق به کسب ۱۳ درصد آرا گردید. اگرچه نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که کراوچوک، کمتر از ۲۰ درصد آرا را در شبه جزیره کریمه و مناطق پیرامون دانوب (دونتسک و لوهانسک) به دست آورده، ولی وی موفق شد که آرای چشمگیری را از مناطق مرکز و غرب کشور با حدود ۹۰ درصد آرا را در سه حوزه غربی و گالیسیا کسب کند. در دانوب، نمایش قدرتمند مرز سبب گردید که کراوچوک در مکان سوم قرار گیرد، این در حالی بود که در بسیاری از مناطق مرکزی و شمال غرب، سوسیالیست‌ها در جایگاه دوم قرار گرفتند، اما در هیچ منطقه‌ای نتوانست به بیش از $\frac{1}{4}$ آرا دست یابد و این کوچما بود که سرتاسر جنوب و شرق را به تسلط خود درآورده بود. هر چند مرز از پذیرش اندرز و راهنمایی حامیان خود در نحوه آرای آنها در دور دوم دریغ ورزید، حزب کمونیست، رأی دهندگان چپ‌گرا را به حمایت نکردن خود از کراوچوک آگاه ساخت. در نهایت کوچما با کسب آرای مرز موفق گردید که با ۵۲/۱ درصد آرا بر کراوچوک با ۴۵/۵ درصد پیشی بگیرد. نکته قابل تعمق در اینجاست که توزیع منطقه‌ای آرا در دور دوم نسبت به دور اول بسیار چشمگیرتر بوده است، به طوری که کوچما با کسب حمایت تنها ۳/۹ درصد آرای منطقه غربی لووف، اما نزدیک به ۹۰ درصد آرا را در دانوب و کریمه کسب می‌کند.^۱

فصل نهم: چرنوویل و انتخابات پارلمانی

حزب روخ در مقایسه با کمونیست‌ها در کسب کرسی‌های پارلمانی در جایگاه دوم قرار گرفت و این برای حزبی انتخابات ریاست جمهوری کاندیدایی را مطرح کرده بود، ترغیب‌کننده محسوب نمی‌شد. لذا در دور دوم انتخابات پارلمانی در یک کنفرانس حزبی، حزب روخ از درخواست کراوچوک مبنی بر به تعویق انداختن انتخابات ریاست جمهوری، حمایت کرد. زمانی که مشخص گردید تلاش برای تعویق انداختن انتخابات ناموفق بوده، چرنوویل اظهار کرد که شخصاً از Lanovyi حمایت می‌کند که متعاقب آن بسیاری از

1. See S. Birch, "The Ukrainian Parliamentary and Presidential elections of 1994", Electoral Studies, 14, 1 (1995), 93-9

شعبات منطقه‌ای روخ نیز از این تصمیم استقبال کردند.^۱ در دور دوم، روخ، بی میلی خود را پشتیبانی از کراوچوک اعلام داشت.^۲ وفادار به برنامه حزبی روخ، چرنوویل، ارزش‌های ناسیونالیستی را بر میل خود به اصلاحات اقتصادی با هدف انتقاد شدید از حزب قدرت تا IRBR و کوچما، ترجیح و اولویت داد. برای این اساس وی اشتیاق خود را در همکاری با هر یک در پارلمان، به انضمام کمونیست‌هایی که از تقویت دولت اوکراین پشتیبانی می‌کردند، اعلام کرد. شاید این عملگرایی تازه شکل گرفته و چشم پوشی ظاهری از اولویت‌های پیشین در برابر اصول سیاست ساختاری حزبی در وهله اول عجیب به نظر برسد، اما با توجه به جایگاه تضعیف شده حزبی و نیاز به تغییر در ائتلافات استراتژیکی به واسطه انتخابات ریاست جمهوری، این عمل معنادار خواهد بود. در همین هنگام، کوچما با موفقیت در مرکز توجه سیاست خارجی و اقتصادی قرار گرفته بود و با احساسات قویاً ضد (تصدی طلبانه) به مخالفت با رئیس جمهور پرداخت. اما تنها امید جناح راست دمکراتیک - ملی در جلوگیری از کوچما در رسیدن به دور دوم قرار داشت و در عوض به حمایت از Moroz پرداخت. بنابراین نباید تعجب کرد که چرا چرنوویل اشتیاق خود را به همکاری با چپ ناسیونالیست با هدف تأکید بر تعهد مشترک بر دولت اوکراین اعلام کرده است.

فصل دهم: مرز، انتخابات و تاکتیک‌های حزبی

شاید مرز به دلیل مسئولیت سمت جدید خود به عنوان رئیس پارلمان (سخنگو) یا شاید در پاسخ به پیشنهاد اولیه جناح راست از نیاز به سیاست زدایی قانون‌گذاری، به سازماندهی نظام هرج و مرج دسته‌بندی‌های پارلمانی و اتحاد در قانون‌گذاری به منظور حل مسائل و مشکلات جامعه اوکراین سخن راند. وی در ضمن به طور فزاینده‌ای به حمایت از استقلال اوکراین، تقویت نهادهای دولتی اوکراین و همبستگی جامعه اوکراین پرداخت.^۳ اما از آنجا که سوسیالیست‌ها مخالف انتخابات مستقیم ریاست جمهوری و کمونیست‌ها موافق با لغو نهاد به طور کلی بودند، بسیاری، شعارهای مبارزاتی مرز را کاملاً جدی تلقی نکردند. اما وی با تقلید از دیدگاه‌های مردمی کوچما درباره روابط خارجی به ویژه با تأکید بر روسیه البته نه درخصوص حمایت جدی از تجدید بنای اتحاد شوروی، آشکارا به اعلان مواضع خود در زمینه مبارزات انتخاباتی پرداخت. ولی سیاست اقتصادی وی بیشتر مبتنی بر بازگشت به سمت یک اقتصاد سوسیالیستی بود، آن چنان که شرق اوکراین خواهان این چنینی سیاستی بود. با توجه به تغییر ناگهانی در برنامه حزبی مرز، طولی نکشید که در پی گفتگو با جناح راست ناسیونالیست، وی توانست هوادارانی برای خود در این جناح پیدا کند.

فصل یازدهم: کوچما و انتخابات ریاست جمهوری

کوچما، خود را به عنوان یک تکنوکرات کاردان و سرسخت و کسی که مهارت‌های لازم را برای پیشبرد اوکراین به سمت اصلاحات و بهبود اقتصادی و خروج این کشور از چنگ سردمداران فاسد کمونیستی دارد، معرفی کرد. بدین ترتیب کراوچوک آشکارا هدف اصلی تهاجمات وی واقع گردید. کوچما،

1. HU, 11 May 1994, p.6; RH 1 June 1994, p.1

2. Za Vilinu Ukrainu, 6 July 1994, p. 1

3. HU 11 May 1994, p. 3; 20 May 1994, pp. 1-2, 3; Pu 2 June 1994, p.2

دیوانسالاری فعلی را به دلیل فساد و ارتشای گسترده مورد اتهام قرار داد. اما هنگامی که خود به دلیل مباشرتش با دولت مورد سؤال واقع شده بود، پذیرفت که وی نیز به هنگام قدرت اشتباهاتی داشته، هر چند براین ادعا بود که رئیس جمهور و پارلمان دستان او را بسته بودند.^۱ او خود را مرد عمل می دانست تا کسی که طرفدار بازی با کلمات است. بدین ترتیب، کراوچوک که همواره به دلیل عدم وابستگی حزبی خود و فراجناحی بودن مباحثات می ورزید، این بار از سوی کوچما با دستمایه قراردادن نارضایتی عمومی از دارندگان قدرت و ایدئولوژی های از جلا افتاده راست و چپ، مورد اتهام جدی واقع گردید. بدین شیوه، کوچما خود را در تقابل و تضاد با رئیس جمهور یا دبیر کل پیشین حزب کمونیست اوکراین قرار داد. بدون شک، کوچما برای این که جایگاه خود را در مرکز طیف سیاسی استحکام بخشد، به تعدیل موقعیت روس خواهی و اصلاح طلبی به ویژه در آستانه انتخابات پرداخت. او خود را به عنوان واقع گرایی اقتصادی مطرح کرد که اعتقاد دارد پیوندهای تجاری نباید به دلیل خصومت های فرهنگی لطمه ببیند، با وجود این او در برابر اتهامات خیانتی که از سوی جناح راست صورت می گرفت، حساس بود، لذا به دفاع از استقلال اوکراین پرداخت تا تأکید بر این که استقلال مورد نظر وی در جهت وحدت اقتصادی با روسیه می باشد و نه اتحاد سیاسی.^۲ از آنجا که وی از مسائل اقتصادی حوزه انتخابیه خود آگاه بود، لذا دست به کاهش محتوای لیبرالی برنامه حزبی خود به منظور تجارت آزاد با روسیه و یک سیاست لیبرال قومی به انضمام خودمختاری منطقه ای برای مناطق شرقی عمدتاً روسی نشین اوکراین زد. همچنین آمادگی خود را به کار با جناح چپ، عدم تأکید بر خصوصی سازی و توجه بر سیاست پولی و مالی ابراز داشت.^۳ اما دید و بنیش دراز مدت وی به آینده اوکراین، مبتنی بر جهت گیری اجتماعی بود که در دور دوم رقابت پارلمانی، IRBR مطرح کرده بود و اما رهیافت اقتصادی وی با جهت گیری اوراسیایی همراه بود، زیرا او همواره «الگوی چینی» را به عنوان الگوی توسعه و پیشرفت اقتصادی، مورد تحسین قرار می داد. هر چند که وی بر مطلوبیت انتخاب میان کار در بخش دولتی یا خصوصی تأکید می کرد. به هر حال این جهت گیری طبیعتاً خواهان پیوندهای نزدیک تری با روسیه یا قدرت بزرگ اوراسیایی بود.^۴

کوچما از مزیت جذب و جلب دو گروه برخوردار بود:

۱- گروهی که خواهان اصلاحات ناب بودند؛

۲- آنهایی که خواهان بازگشت به گذشته بودند.

نکته شایان ذکر این است که حمایت و پشتیبانی صورت گرفته از وی تنها به حوزه پارلمانی حزب وی محدود نمی شد، بلکه مناطقی را نیز در بر می گرفت که در مرز با روسیه قرار داشتند و از رابطه های تاریخی قدرتمندی با این کشور برخوردار بودند (لوهانسک، دونتسک و سومی) و نیز شبه جزیره کریمه و ارسا. تمام این مناطق، نقاطی بودند که کمونیست ها در انتخابات پارلمانی در آنجا خوب عمل کرده بودند. در نهایت، روابط با روسیه و مسئله سرنوشت اقتصادی، مؤلفه هایی بودند که از سوی رأی دهندگان به عنوان دو سوی یک سکه نگریسته می شدند و این پیامی بود که کوچما با صدایی رسا و شفاف قصد انتقال آن را داشت.

1. Vysokyi Zamok 12 April 1994, p.2

2. RH 20 April 1994, p. 2, HU 17 June 1994, p. 5; PV 14 April 1994, p.2

3. RH 20 April 1994, p. 2; PU 16 June 1994, p.2

4. See also the interpretation of Kuchmá's Vision of "Eurasia" in D.Arel and A. Wilson. "Ukraine under Kuchma: Back to "Eurasia"?

عجب این که حمایت از کوچما در مناطقی صورت گرفته بود که در سال ۱۹۹۱ رأی قاطعانه‌ای به کراوچوک داده بودند.^۱ در ۱۹۹۴، مبارزات انتخاباتی کراوچوک بر بازیابی و تجدید توازن با رقیب تا حد امکان با بهره‌گیری از دو استراتژی طراحی گردیده بود:

- ۱- استراتژی اول در جهت تطبیق و سازگاری مجدد مناظره با نمایش قدرت خود بود؛
- ۲- در استراتژی دوم، استفاده از قدرت ریاست جمهوری به منظور پیشدستی بر روند انتقادی کراوچوک مدنظر بوده است.

اما محورهای عمده برنامه حزبی کراوچوک در برگیرنده مؤلفه‌هایی چون: «حاکمیت و صلح و آرامش و هماهنگی و همدلی» بود؛ حاکمیت، به منظور رجوع به بخشی از رأی دهندگان ملی‌گرا؛ صلح و هماهنگی در جهت احضار هراس مردمی از ناآرامی‌های مدنی. یکی از کارکردهای اصلی کراوچوک در زمان رهبری ایدئولوژیک وی بر حزب کمونیست، نظارت بر «ناسیونالیسم بورژوازی» بوده است. او به خوبی با مشخصات گروه‌هایی که با وی کار می‌کردند آشنا بود، لذا آشکارا بر این باور بود که اگر بتواند با موفقیت از شکاف قومی موجود در کشور بهره‌برداری کند، در آن صورت خواهد توانست از حمایت ۷۲ درصد جمعیتی که اسماً به لحاظ قومی اوکراینی نامیده می‌شوند؛ برخوردار گردد. در این زمینه بود که کراوچوک در مبارزات انتخاباتی خود به مشخصات تکراری و قالبی اوکراینی همچون: عشق به کار، دینداری و انزجار از تغییرات رادیکالی همراه با توانایی در تحمل سختی‌های بزرگ در دوران تشویش و آشوب و ناآرامی متوسل شد. او همچنین به تکنیک‌های پرسابقه و ریشه‌دار کمونیستی در ترسیم نشانه‌های منازعه و تهدید به ساختار جامعه رجوع کرد و تأکید تلویحی خود را بر صلح و هماهنگی قرار داد. در حالی که کوچما را یک مهره روسی و خائن خطرناکی قلمداد می‌کرد که انتخاب وی در نهایت اعتراض خشونت‌آمیزی را در پی خواهد داشت. او بالاترین ارزش اخلاقی خود را حفاظت از دولت به عنوان یک امر مقدس و تجسم ارزش‌های سنتی در کشور دانست^۲ و تنها دستورالعمل برای دست کاری اقتصادی را کار سخت اعلام کرد. اما استراتژی دوم کراوچوک، بهره‌برداری از موقعیت خود به عنوان ریاست جمهوری اوکراین در تضعیف مبارزات انتخاباتی رقیب خود، کوچما، مبتنی بود، به طوری که سبب ایجاد امتیازاتی برای هواداران خود گردید. در زمستان قبل از انتخابات، قدرت اقتصادی ویژه‌ای به دیوانسالاری‌های منطقه‌ای در مناطق شهری و جنوبی کشور که جایگاه ضعیفی در این خصوص داشتند، اعطا کرد و خواستار یک دولت بسیط - غیر متمرکز گردید.^۳ در ماه آوریل، وی اوکراین را به سمت وحدت اقتصادی با CIS (جامعه مشترک المنافع) به عنوان یک عضو وابسته سوق داد و پیش از دور دوم انتخابات تا آنجا رفت که سخت از همگرایی با روسیه بر مبنای حقوق مساوی کرد.^۴ در جبهه اقتصادی، هیئت وزرای وی بیانیه‌ای انتشار دادند که به انتقاد دوران تصدی‌گری کوچما به هنگام نخست‌وزیری وی و سرزنش او به دلیل مشکلات و فلاکت جاری کشور می‌پرداخت. در این زمینه بود که کراوچوک، برنامه ثبات سازی کلان اقتصادی خود را اعلام کرد و قول

1. See P.Potichnyi, "The referendum and Presidential election in Ukraine". Canadian Slavonic Papers, 33, 3 (1992), 123-38

2. UK 4 January 1994, p.1

3. HU 29 January 1994, p.2

4. HU 5 July 1994, p.3

اصلاحات نوینی را در موضوع‌هایی چون: «مالیات، سیاست تولیدی و کشاورزی» داد. دیگر کاملاً مشخص شده بود که رقابت انتخاباتی پیرامون روابط با روسیه می‌چرخد. کراوچوک بر این تلاش بود که موضوع سیاست خارجی را یک مسئله ارزشی مطرح کند، در حالی که کوچما بر مسئله اقتصاد تأکید می‌ورزید. اما با توجه به مزیت کراوچوک در نظارت بر صدا و سیما و ارگان‌های قدرت اجراییه این کراوچوک بود که تقریباً پیروزی را از آن خود کرده بود، با وجود این کوچما با آرای پرشماری که در مناطق مرکزی اوکراین به لحاظ قومی داشت، پیروزی خود را ممکن دید. چه خود رضایت‌مندی کراوچوک که منجر به ناکامی وی در انتخابات گردید، یا کامیابی کوچما در بسیج بخشی از مردم که به لحاظ سیاسی در طی چند سال گذشته غیر فعال بوده‌اند، نکته قابل بحثی به نظر می‌رسد. اما این مرکز کشور بود که به لحاظ سیاسی و جغرافیایی سرنوشت انتخابات را رقم می‌زد.

فصل سیزدهم: تأثیرات مکانیکی

مشاهده کردیم که تحلیل تأثیرات روانشناختی نظام انتخاباتی در توضیح این که چرا رأی دهنده اوکراینی با وجود واگذاری قدرت به جناح چپ پارلمانی به گزینش یک رئیس جمهور اصلاح طلب دست می‌زند، راه درازی را در این زمینه می‌پیماید. اما تأثیرات مکانیکی نظام مزبور نیز از نقش مهمی در این روند برخوردار است. برای مدت زمانی این امر حاصل گردیده است که نظام‌های انتخاباتی اکثریتی، پارلمان‌هایی را در پی دارند که ترکیب آنها هیچ گونه تناسبی با آرای به دست آمده از سوی احزاب را ندارند. در واقع تأثیر عمده چنین نظام‌هایی در مبالغه سهم کرسی حزبی است که بیشترین سهم از آرا را به خود اختصاص می‌دهد.^۱ در اوکراین، تحریف ایجاد شده به واسطه این تأثیر از سوی قطب بندی منطقه‌ای در کشور شدیدتر شده بود. خلاف ادعای برخی صاحب‌نظران، مکانیسم انباشتی در حقیقت توجه خود را معطوف به احزاب کرده بود، به طوری که نامزدهای حزبی کمتر از یک سوم آرا به دست می‌آورند، در حالی که تقریباً نیمی از کرسی‌های پارلمان را کسب می‌کردند. به علاوه، انحراف کلی از این نظام تناسبی تنها ۱۰/۱۱ درصد بود.^۲ هر چند این رقم بیش از دو برابر تعدادی است که در کشورهای اروپای شرقی با نظام‌های انتخاباتی تناسبی یا نیمه تناسبی به دست آمده است^۳ و جالب این که همین تعداد آرا نیز کمتر از نتایج انتخابات روسیه در سال ۱۹۹۳ می‌باشد (۱۴/۲۶ درصد) و نیز مطابق با قانون نیمه تناسبی و قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از حد متوسط نظام‌های پلورالیتة صورت گرفته است (۲۳/۴ درصد).^۴

هر چند احزاب دست راستی تقریباً کرسی‌های پارلمان را در تناسب با نسبت آرای‌شان به دست آوردند، در مورد جناح چپ، خلاف این نتیجه صدق می‌کند. به طوری که با کمتر از یک پنجم آرا، بیش از یک سوم کرسی‌ها را به دست آوردند. حتی سهم کرسی‌های به دست آمده برای حزب کمونیست دو برابر تعداد آرای کسب شده از سوی حزب مذکور بود. لذا، نه تنها نظام انتخاباتی به نامزدی کاندیداهای مستقل التفات داشت،

1. UK 1 March 1994, p.3

2. See R.Taagepera and M.S. Shugart. Seats and Votes, pp.110-1

3. See J. Megregor, "How electoral Laws shape eastern Europés Parliaments", RFE/RL Research Report, 2, 4 (27 janvary 1993), p. 13

4. R.Taagepera and M.S. Shugart, Seats and Votes, P.111. The deviation from Proportiona Lity for the Russian elections was Calevlated on The basis of figures listed in Nezavisimaya gazeta 18 Dec 1993; 28 Dec 1993

+ منبع از Political Studies Association (1998) می‌باشد.

بلکه احزاب موفق را نیز در نظر می‌گرفت که پایگاهی در مستقل‌ها داشته بودند. حزب کمونیست یک نمونه عمده از این دست به شمار می‌رود، به طوری که تا این زمان واجد استحکاماتی در مناطقی از شرق و جنوب بود که عمدتاً غیرسیاسی بودند. اما تفاوت موجود در حمایت از احزاب دست چپی یا راستی، ۷/۳۵ درصد بود، در حالی که برحسب کرسی‌های به دست آمده، ۲۳/۳۷ درصد رقم خورده بود.

فصل چهاردهم: جمع بندی و نتیجه گیری

معمای انتخابات ۱۹۹۴ اوکراین در این بود که چرا مردمی که بیشتر از یک سوم نمایندگان پارلمانی خود را از جناح چپ انتخاب کرده بودند، حال در انتخابات ریاست جمهوری از نامزد اصلی چپ‌گرایان حمایت ضعیفی می‌کردند و در عوض پشتیبانی گسترده خود را به نامزدی از حزبی معطوف کرده بودند که سهم بسیار کمی در کرسی‌های پارلمانی داشتند.

اگرچه موضوع‌های ارزشی یا ملیتی (استقلال ملی) در این انتخابات عوامل مهمی به شمار می‌رفتند، اما نتیجه به دست آمده شاخص تغییرپذیری انتخاباتی محسوب نمی‌شد. برعکس، این دلایل را می‌باید در ساختار ترجیحات مردمی و ساختار انگیزش حاصل از نظام انتخاباتی و مکانیسم‌های متفاوت انباشتی به کار رفته در هر مورد خاص، جستجو کرد.

در تقابل با مسائل اقتصادی، شاهد هیچ‌گونه مصالحه و توافقی بر سر موضوع‌هایی چون، استقلال دولتی میان جناح‌ها نبوده‌ایم، زیرا لحن و آهنگ قومی با تشدید دامنه هیجانات و احساسات تمایل به قطب بندی کردن رأی دهندگان داشت. با این که گرفتاری اقتصادی در اذهان و افکار رأی دهندگان در سال ۱۹۹۴ در درجه اول اهمیت قرار می‌گرفت، اما مسئله اقتصادی به میزان زیادی با سیاست خارجی جابه‌جا گردید. در واقع آرای مردمی بازتاب دهنده نگرانی‌های اقتصادی آنها بود، اما مسئله در معنای ژئوپلیتیکی آن در نظر گرفته شده بود، برحسب این که ممکن بود جهت‌گیری سیاست خارجی بیشترین شانس نجات اوکراین را از آشوب جاری اقتصادی داشته باشد.

در واقع وضع خاص ترجیحات و اولویت‌ها میان رأی دهندگان به رقابت میان کاندیدها و اردوگاه‌های ایدئولوژیکی در سطح نخبگان سازمان داد. اما جدا از موضوع ارزشی صلاحیت کاندیدهای واجد مسئولیت، حقیقت این بود که رقابت در دور دوم میان دو نامزد میانه رو شکل می‌گرفت تا میان رهبران احزابی که بیشترین موفقیت را در کسب کرسی‌های پارلمانی داشته‌اند که این امر ممکن است قابل استناد به پویایی رقابت همراه با بعد ایدئولوژیکی آن نیز باشد.

پویایی روند انتخاباتی به ویژه در کشورهایی که مجبور به پربایی نظام‌های انتخاباتی قدرتمندی هستند، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. زیرا پویایی مزبور دست به تعیین و تشخیص پارامترهایی می‌زند که در چارچوب رقابتی اتفاق می‌افتد و به موجب آن یا سبب حاشیه نشینی بازیگران کلیدی از بازی سیاسی می‌گردد یا همه این بازیگران را در بر خواهد گرفت. همچنین به تشخیص منافع نهادی به واسطه تعریف حوزه‌های انتخابیه کلیدی از نمونه‌های متفاوت، کمک می‌کند. اما آنچه که از اهمیت خاصی در این برهه زمانی برخوردار است، ویژگی‌های نهادهای پذیرفته شده در تأثیرگذاری بر شکل درازمدت نظام انتخاباتی و دورنمای آن می‌باشد. در کشورهایی که روند دمکراتیزه شدن را می‌پیمایند، الگوی نهادی غالباً به واسطه

معامله و چانه زنی سیاسی صورت می‌گیرد تا با ملاحظات آرمان دمکراتیک. این رهیافت میل به مصالحه و سازش را در راه حل‌های ارائه شده دارد که از جمله می‌توان به نظام‌های نیمه ریاستی (همچون در اوکراین) یا قوانین انتخاباتی نیمه تناسبی اشاره کرد. در هر موردی خاص، وضعیتی حاصل می‌شود که در آن یک گروه از بازیگران نخبه مطابق با یک رشته ضرورت‌های و الزامات نهادی و گروه دیگر براساس رشته دیگر به قدرت می‌رسند که پیامد آن تغییر رقابت از میان احزاب منتخب اقشار جامعه به ساختارهایی نهادی می‌باشد و غالباً به این معناست که عموم مردم در مقیاس زیادی از سیاست حاشیه نشین می‌شوند و در مورد دمکراسی احساس سرخوردگی می‌کنند.

در نهایت، نگارنده در ردیابی پویایی روند انتخاباتی در یک کشوری که فرایند دمکرائیزه شدن خود را می‌پیماید، نمونه‌ای واقعی از طرز تعامل میان افکار عمومی و قواعد انتخاباتی و وضعیت و نتیجه حاصل از آن را ارائه و مطرح می‌کند.